

(متن سخنرانی در یکمین سالروز درگذشت دکتر فریدون آدمیت)

جمعه ۱۴ فروردین ۱۳۸۸

در تدوین سیر تاریخ بیداری ایرانیان فریدون آدمیت پدیده‌ای است یگانه. اگر امروز ما آگاهانه در عصر مشروطیت به سر می‌بریم، یعنی این آگاهی به ما نوعی وجدان تاریخی داده (پس محدوده توقعات آینده را می‌شناسیم) بیشتر از همه مدیون سلسله کتاب‌هایی هستیم که آدمیت در طی چهار دهه انتشار داد، از فکر آزادی تا ایدئولوژی نهضت مشروطیت. افزون بر این زنجیره جستجو و استنباط تاریخی، او به روشنگری جنبه‌های مکمل کار نیز بی‌توجه نبود، این است که رسالات مستقلی درباره چهره‌های موثر این روند - اینکه چگونه میل به ترقی به اندیشه قانون و حکومت ملی می‌انجامد - نیز تألیف کرد، چهره‌هایی چون طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده و دیگران. به هر حال پایان‌بخش آن کوشش درازآهنگ، محصول تاریخی این مجاهدات یعنی تدوین نخستین قانون اساسی کشور ایران بود و بدین طریق حلقه بر نطفه اصلی وظیفه‌ای که آدمیت خود بر عهده گرفته بود، بسته شد. بگذریم از منابع قبلی چون تاریخ مشروطیت کسروی و تاریخ بیداری ناظم‌الاسلام کرمانی که چون مقدمات با ارزشی عصای دست آدمیت بوده‌اند، ولی میراث او تا این لحظه رقابت‌ناپذیر و بدون جانشین برجا مانده است.

من می‌بینم که بیشتر تألیفات سیاسی و اجتماعی که در سالیان اخیر در زمینه مشابه



● محمد علی سپانلو از پیام آدمیت به نسل‌های آینده گفت. (عکس از شهروز هزارنژاد)

پدید آمده، خط شروع و وجهه نظرشان را به نحوی از خود او گرفته‌اند، یعنی آدمیت در آگاهی آنها حضور داشته، حتی اگر مقصد نهایی آنها نفی یا تخطئه او بوده باشد. اینجا به نکته مهمی می‌رسیم و آن اینکه گویا مردم ایران ایرادبگیران را بیشتر می‌پسندند. آنچه عوام صنعت «مچ‌گیری» می‌نامند انگار نزد توده‌ها - و البته اهل فرهنگ - مقبول‌تر است از آفرینشی که ناگزیر در آن لغزش‌هایی هم یافت می‌شود. البته دیکته نوشته غلط ندارد. کس یا کسانی عمری صرف کرده‌اند، مبحثی گشوده‌اند، نظریه‌ای آورده‌اند که شاید بنایی از اندیشه یا ساختاری از هنر در آن ملحوظ باشد، آنگاه مچ‌گیری پیدا می‌شود که در فلان فرعیات آن اثر نقصان و شک وجود دارد، تا با کاستن صاحب اثر بر گرانی خود بیفزاید. مثال نمی‌آورم، فقط اشاره کنم که بعضی از استادان فقید عرصه فرهنگ و ادب ما معروفیت و مقبولیت شان مرهون همین مچ‌گیری‌هاست و چه سرنوشتی باز می‌گردیم به میراث آدمیت. آیا با بستن صفت طعنه‌آمیز «ایرانی» به کلمه «مشروطیت» نظرگاه تاریخی آدمیت بی‌اعتبار خواهد شد؟ آیا روشنفکران دوران بیداری و حکومت ملی نمی‌دانسته‌اند که دست به چه معامله‌ای زده‌اند؟ آنچه آنان به عنوان مصلحت زمان یا تاکتیک در نظر گرفته بودند، حالا که معما حل شده باید با نادیده گرفتن امکانات سیاسی دوران، یکسر محصول خام‌طبعی آنان دانسته شود؟ ایرادبگیران

جاه طلب، یا به قول آدمیت «چیزنویسان» آیا حساسیت بزنگاه‌های تاریخی را درک کرده‌اند؟ کافی است کتاب اندیشه ترقی یا ایدئولوژی... را بنگریم، نویسنده نقد می‌کند اما حساسیت مواقع را هم می‌شناسد. یعنی نقد او به گونه‌ای نیست که گویی ترجیح می‌دهد همچنان «محمد علی میرزا» حاکم ایران می‌ماند.

آدمیت در اواخر عمر البته بسیار عصبی و اندکی بی‌انصاف شده بود، شاید واکنش محیط ناسازگار در او چنین بود. اما در مجموع آثار اصلی او متین و خردمندانه است. به سادگی خکمی صادر نمی‌کند اما نشان می‌دهد که ما به آسانی به این مرحله تاریخ‌مان نرسیده‌ایم. چراغ خدمات کوشندگان نخستین در افق نگاه ما روشن است.

چند سال پیش یک شاعر متفکر فرانسوی که به ایران آمده بود، و در پایان شعرخوانی در کاخ هشت بهشت اصفهان با دانشجویان رشته زبان فرانسه دانشگاه آن شهر گفتگو کرده بود، به من گفت: «به بسیاری کشورها سفر کردم. به خصوص با نسل جوان ممالک معروف به "جهان سوم" حشر و نشر داشته‌ام اما چیزی را در جوانان شما می‌بینم که جای دیگر ندیده‌ام و آن امید و آرمان است.» و من، سپانلو، به یاد آوردم که از هم آغاز جوانی که نوشته‌های آدمیت را می‌خواندم اذعان می‌کنم که اگر چیزی شبیه به آرمان در ذهن و عمل من مانده باشد، بخشی از آن مرهون آثار آدمیت است، پیام بزرگ او که در عین عسرت تاریخی ناامید نباشیم، پس با این کلمه به پایان می‌رسم: امید.

۳۷۲

منتشر شد:

حاتم نامه

روایت دوم: هفت انصاف حاتم

به اهتمام:

دکتر حسین اسماعیلی

انتشارات معین - روبروی دانشگاه تهران - خیابان فخررازی

فاتحی داریان - پلاک ۲۹ - تلفن ۶۶۹۷۷۳۷۲